

بی‌تردید دردها، دغدغه‌ها، تعالیم و آموزه‌های مشترک ادیان، نقش کلیدی در فراهم‌سازی گفتمان میان ادیان داشته و در شکل‌گیری جامعه‌ای اخلاق‌مدارانه در میان انبای بشر تأثیر بسیار دارد. ترانه‌های توکل، سرودهای روحانی، سرود مناجات اسرائیل، کتاب تسیبجات، و صد و پنجاه تصنیف برای عبادت، از جمله توصیفات است که برای مزامیر به کار برده می‌شود. درحقیقت، زیور حضرت داود علیه السلام با لطیف‌ترین بیان به شکل حروف الفبا با قلب انسان‌ها سخن گفته و دل‌ها را به نرمی و عواطف فرامی‌خواند. از سوی دیگر، بسیاری از سخنان منقول از انبیای الهی، بخشی از روایات معتبر در منابع حدیثی اسلام به‌شمار می‌رود که مباحث اخلاقی مشترک و یکسانی با تعالیم سایر ادیان دارند. در میان احادیث اسلامی، برخی ویژگی‌ها و موضوعات مرتبط با حضرت داود علیه السلام ذکر شده است که دسته‌ای از آنها، خطاب‌های خداوند به حضرت داود است.

این مقاله، در پی استخراج درون‌مایه‌های مشترک دو میراث احادیث اسلامی و مزامیر عهد عتیق است. بررسی درون‌مایه‌ها در احادیث، بر پایه‌ی خطاب‌هایی است که به حضرت داود شده، نه بررسی همه احادیثی که از ایشان سخن به میان آمده است؛ یعنی روایاتی که طلیعه آنها «قالَ اللهُ إلی داود» و مشابه آن است. همچنین مزامیر و احادیث خطابی به حضرت داود، به‌مثابه یک متن و فارغ از بررسی اثبات حجیت سندی آنها، در نظر گرفته شده است.

در این تحقیق، مضمون‌های مشترک به صورت جست‌وجوی کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری در مزامیر و احادیث جمع‌آوری شده است. گرچه در زمینه مقایسه و بررسی تطبیقی کتاب مقدس با روایات، به صورت کلی پژوهش‌هایی صورت گرفته، اما هیچ‌یک، به‌طور مستقل به مزامیر و احادیث خطابی به حضرت داود نپرداخته‌اند.

جایگاه وحیانی مزامیر در متون مقدس یهودیان

اکثر کتب روایی در بخش کتاب مقدس عبری، صورت نهایی خود را در قرن ششم ق.م. یا پس از آن یافته‌اند (هینلز، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱). بنا بر سنت یهودیان، عزرای کاتب و سایر اعضای انجمن کبیر قانون‌گذاری (کنست هگدولا)، کتب مقدس یهود را که طی دوره تقریباً نهصد سال (از زمان حضرت موسی علیه السلام در قرن سیزدهم ق.م. تا پس از اسارت بابل در قرن پنجم ق.م.) به صورت مکتوب و شفاهی برجای مانده بود، در مجموعه ۳۹ بخشی تورات، نبوت و حکمت، به ترتیب زیر تنظیم و ارائه کردند:

۱. پنج بخش تورات (تکوین، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه)؛ ۲. چهار بخش انبیای نخستین (یوشع، داوران،

بن‌مایه‌های مشترک در مزامیر و احادیث مربوط به داود علیه السلام در متون اسلامی

heydari@kashanu.ac.ir

fatima.ferdosi@yahoo.com

حسین حیدری / استادیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان

فاطمه حاجی اکبری / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۰

چکیده

مزامیر یا زیور حضرت داود (۱۰۱۵-۱۰۸۵ ق.م.) مجموعه‌ای از شعر و سرود با مضمون نیایش، پرستش و توکل بر خداوند است. بسیاری از مفاهیم یکصد و پنجاه باب آن، قابل انطباق با مضامین قرآن و احادیث است. در برخی احادیث اسلامی، حضرت داود علیه السلام مورد خطاب مستقیم پروردگار قرار گرفته است.

این تحقیق برای رسیدن به آموزه‌های مشترک ادیان ابراهیمی، صرف‌نظر از طرح حجیت آنها، به بررسی درون‌مایه‌های مشترک میان مزامیر و احادیث خطابی به حضرت داود می‌پردازد. «ستایش»، «حمد و تسبیح»، «توکل»، «امید»، «توبه»، «شکرگزاری»، «رحمت خداوند»، «عدم تلبس به لباس دشمنان»، «دوری از تکبر» و «کمک به نیازمندان»، از جمله آموزه‌های مشترک در مزامیر و احادیث خطابی به حضرت داود است. در بسیاری از موارد، بجز جهت‌گیری کلی و اشتراکات مضمونی، در عبارات، ترکیبات، استدلال‌ها نیز توارد و همانندی وجود دارد. این امر، فی‌الجمله می‌تواند گواه اصالت آسمانی مزامیر باشد.

کلیدواژه‌ها: کتاب مزامیر، حضرت داود، احادیث اسلامی، اسرائیلیات.

سموئیل اول و دوم، پادشاهان اول و دوم؛ ۳. پانزده بخش انبیای متأخر (اشعیا، ارمیا، حزقیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکا، ناحوم، حبوق، صنفیا، حجی، زکریا و ملاکی)؛ ۴. یازده جلد کتوبیم شامل: مزامیر، امثال سلیمان، ایوب، غزل غزل‌ها، روت، مرثی، جامعه، استر، دانیال، عزرا، نَحْمِیا و تواریخ ایام یک و دو (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۱۲-۱۱).

در نگاه یهودیان سنتی، همه متون مذکور آسمانی است؛ با این تفاوت که ۵ جلد تورات دیکته شده از سوی خداوند به موسی^{علیه السلام} است، هشت جلد انبیا در رؤیا به انبیا وحی شده، ولی با نگارش انبیاست، و یازده جلد کتوبیم، در بیداری با قدرت روح هَقُودَش (روح القدس) نگاشته شده‌اند.

هارامبام (ابن‌میمون)، بزرگ‌ترین عالم دینی یهودیان، در شرح مراتب نبوت، به درجه‌ای اشاره می‌کند که انسان در بیداری احساس می‌کند حالتی در وجود او حادث شده و نیرویی او را به سخن می‌آورد و او سخنان لطیف و حکمت‌آمیز و یا ستایش‌گرانه یا نصایح و حتی مطالب اجتماعی و الهیات بر زبان می‌راند. وی این فیض عقلانی را که از جانب خدا نازل می‌گردد، روح «هَقُودَش» می‌نامد و می‌گوید: کتاب تهیلیم (مزامیر) حضرت داوید از جمله این کتب است که با درجه روح هَقُودَش تألیف شده است. به همین دلیل، در زمره کتوبیم؛ یعنی «با الهام نوشته شده»، از مجموعه سه‌گانه تَنَخ (تورات، نوییم، کتوبیم) جای گرفته است. همچنین درباره همین الهام داوید می‌فرماید: «کلام او بر زبانم جاری است». بر این اساس، هرچند که در کتب انبیا خدا به انسان‌ها سخن می‌گوید، در کتوبیم از جمله تهیلیم (مزامیر)، انسان‌ها با خدا سخن می‌گویند. در عین حال، این سخنان را خدا بر زبان آنان جاری می‌گرداند (حکاکیان، ۱۳۸۹، ص ۶).

روایتی به نقل از تلمود (باوآترا ۱۴ ب) می‌گوید: «داوید تهیلیم را به همراهی ده تن از بزرگان، یعنی آدم، ملکی صدق (به قولی لقب سام فرزند نوح)، ابراهیم، موسی، همان، یدوتون، آصاف و فرزندان قورح سروده است و داوید با روح هَقُودَش دریافت و گردآوری کرده است» (همان، ص ۵). به دلیل تقدس ویژه تهیلیم، لای‌ها، از نوادگان لوی یکی از فرزندان یعقوب، که مسئول تشریفات معبد مقدس بوده‌اند، بسیاری از مزامیر را همراه با مراسم قربانی در خانه خدا با آهنگ و نواهای متنوع موسیقی می‌سرایده‌اند و با تناسب نوع سرودها، آلات و آهنگ خاص انتخاب می‌کردند (همان).

لازم به یادآوری است که سیمای داوید (حاکم فلسطین در ۱۰۵۷-۱۰۱۷ ق.م)، در عهد عتیق با قرآن کریم متفاوت است. از جمله اینکه در عهد عتیق، وی پادشاه (مسیح) و متهم به گناه است (در عهد قدیم بجز کتاب مزامیر، سه کتاب دیگر نیز مرتبط با احوال و آثار داوید است: کتاب دوم سموئیل و کتاب اول پادشاهان گزارشگر

سلطنت اوست و کتاب اول سموئیل نیز به مقدمات حکومت وی پرداخته است)، ولی یهودیان از این خرده‌گیری‌ها نسبت به چنین سلطانی که حق حیات بر گردن بنی‌اسرائیل دارد، چشم‌پوشی می‌کنند (رک: سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲؛ لوی ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۶۵-۶۴). ولی در قرآن کریم، او داور عادل و تیزهوش، نبی و خلیفه خداست؛ هموست که کوه‌ها و پرندگان با او هم‌آوازی داشتند (یزدان‌پرست لاریجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۳۳).

جایگاه حضرت داوید در اسلام

نام حضرت داوید^{علیه السلام} شانزده مرتبه در سوره‌های «بقره»، «انبیاء»، «نمل»، «سبأ» و «ص» بیان شده است. در این آیات، سیمای انسانی ملکوتی ترسیم شده که از نظر ویژگی‌ها در درجه بسیار بالایی قرار دارد که کمتر پیامبری به این پایه از مقام رسیده است. این ویژگی‌ها عبارتند از: خدا به او مقام نبوت و کتابت ارزانی داشت (نساء: ۱۶۳)، با علم و حکمت همراه ساخت (بقره: ۲۵۱)، صنعت به او آموخت (انبیاء: ۸۰)، فرزند صالح عطا فرمود (ص: ۳۰)، حکومت و فرمانروایی به او بخشید (ص: ۱۷-۲۰)، از نظر قدرت و توانایی به درجه‌ای رسید که آهن در دست او نرم شد (سبأ: ۱۰)، و طبیعت مسخر او گشت (انبیاء: ۷۹؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۴۹).

امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در نهج‌البلاغه خطبه ۱۵۹، داوید صاحب کتاب مزامیر را الگوی کار برای امرار معاش معرفی کرده است: «از داوید^{علیه السلام}، که صاحب مزامیر و زبور بود و خواننده اهل بهشت می‌باشد، پیروی کن، به دست خود از لیف خرما زنبیل‌ها می‌بافت و به هم‌نشینان خود می‌گفت: کدام‌یک از شما در فروختن آنها مرا کمک می‌کند؟ و از بهای آنها خوراک او یکدانه نان جو بود».

زمینه‌های پیدایش و چگونگی مواجهه با اسرائیلیات

«اسرائیلیات» اصطلاحی است که نقل‌های دخیل غیراسلامی وارد روایات اسلامی شده‌اند. درحقیقت، این واژه گاهی فقط بر روایات منتقل شده از راویان یهودی‌تبار، گاهی روایات یهودی - مسیحی و گاهی در مفهومی گسترده‌تر، بر هر نوع روایت و حکایت از منابع غیراسلامی که به هدف تشویش چهره اسلام و تباه ساختن عقاید مؤمنان وارد اسلام گردیده، اطلاق می‌شود. با توجه به اینکه نقش عنصر یهودی بر سایر عناصر غالب بوده و در صدر اسلام، عرب‌ها با آنها تعامل و مراجعه بیشتری داشتند، سرآغاز این اصطلاح، به نفوذ فرهنگ یهودی به فرهنگ عرب صدر اسلام بازمی‌گردد. ذهبی در تعریف جامعی از اسرائیلیات می‌نویسد:

واژه اسرائیلیات گرچه ظاهراً نشانگر نفوذ فرهنگ یهود در تفاسیر می‌باشد، لیکن مقصود ما از اسرائیلیات،

مفهومی گسترده‌تر و فراگیرتر از این است و آن عبارت است از: تأثیرپذیری تفاسیر از فرهنگ یهودی و

مسیحی و غلبه رنگ این دو فرهنگ- و مانند آنها- بر تفاسیر. اما از آنجاکه از صدر اسلام تا زمان عالمگیر شدن آن، همواره یهودیان بیش از سایرین با مسلمانان معاشرت داشته و از نظر تعداد هم بیش از هم‌قطاران خود بوده‌اند، بدین جهت- در مقایسه با مسیحیت و سایر فرقه‌ها - بیشترین تأثیر را در تفاسیر (و سایر منابع اسلامی) بر جای گذارده‌اند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۱۶).

تاریخ امت‌های پیشین، به‌ویژه تاریخ زندگی پیامبران الهی، داستان‌ها و افسانه‌های پیشینیان درباره خلقت، اسرار آفرینش، از جمله موضوعاتی بوده که اعراب پیش از اسلام، مرجع این مسائل تاریخی را تورات و اهل کتاب می‌دانست و از آنها پرس‌وجو می‌کردند. از این رو، مضمون بسیاری از اسرائیلیات را تشکیل می‌دهد.

اما درخصوص زمینه‌های پیدایش، با توجه به منع صریح پیامبر از مراجعه به اهل کتاب، اسرائیلیات در زمان ایشان شکل کم‌رنگی داشت. اوج دوره پیدایش اسرائیلیات در عرصه تفسیر و حدیث را می‌توان دوره وفات پیامبر و ظهور طبقه تابعان برشمرد (معرفت، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۴). چنان‌که ابوشبهه گفته است: دهه دوم پس از رحلت پیامبر، عصر رواج اسطوره‌ها، افسانه‌ها و اسرائیلیات است (ابوشبهه، ۱۴۰۸ق، ص ۸۹). ذهبی، ورود اسرائیلیات در حوزه تفسیر را به عهد صحابه بازمی‌گرداند، معتقد است: در مواردی قرآن و تورات اتفاق نظر داشتند. اما قرآن به اختصار و ایجاز و با اکتفا به مسائل عبرت‌انگیز از آنها سخن گفته و تورات به تفصیل بیان کرده است، مسلمانان به اهل کتاب مراجعه می‌کردند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۸۹).

علامه طباطبائی، دو عامل مهم را ریشه و اساس پیدایی و گسترش روایات اسرائیلی دانسته‌اند: یکی اینکه داستان‌سرایی بسیار مورد توجه اهل کتاب بوده و مسلمانان نیز در اقتباس و حفظ روایات و گسترش آنها زیاده‌روی نموده‌اند و به‌ویژه صحابه و تابعین، بسیاری از اطلاعات درباره پیشینیان را از گروهی از دانشمندان نوآیین و تازه مسلمان اهل کتاب، که با آنان ارتباط داشته، فراگرفته‌اند. دیگر اینکه، شیوه قرآن کریم در نقل داستان‌ها، گزیده‌گویی و بیان نکته‌های سودمند و مهم بوده است. برخلاف داستان‌های اهل کتاب که همواره با ذکر جزئیات و شرح و بسط‌های بی‌فایده همراه بوده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۲۹۱).

از نگاهی دیگر، اسرائیلیات را به اعتبار متن به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

الف. در منابع معتبر شواهد و دلایلی بر کذب آنها وجود دارد. ب. درستی یا نادرستی آنها مشخص نیست. ج. شواهدی بر صحت و درستی آنها وجود دارد.

دسته اول، مردود و غیرقابل قبول شمرده می‌شوند. در مقابل دسته دوم سکوت کرده و آنها نه

پذیرفته و نه رد می‌شوند. دسته سوم، تنها مواردی از اسرائیلیات‌اند که مورد پذیرش قرار می‌گیرند (معرفت، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۱).

از مفهوم برخی آیات قرآنی، این‌گونه استنباط می‌شود که صرف اسرائیلی بودن، دلیلی برای رد کردن آنها نیست. چنان‌که بیان کلماتی چون «منهم» یا «فریق منهم»، در آیات مربوط به نکوهش اهل کتاب، نشاگر عدم اشتغال آیات بر همه آنها و درست‌گویی و راست‌کرداری برخی دیگر از آنان است (ر.ک: بقره: ۱۴۶، ۲۴۶؛ آل‌عمران: ۶۴، ۷۵، ۷۸، ۲۳).

آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند (بقره: ۷۵) و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند (بقره: ۷۸). و مگر نه این بود که [یهود] هرگاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند (بقره: ۱۰۰).

اعتبار احادیث خطابی به حضرت داود

با مقایسه دقیق‌تر احادیث حضرت داود^{علیه السلام} با اسرائیلیات، مشخص می‌شود که روایان احادیث خطابی به حضرت داود، با ناقلان روایات اسرائیلی متفاوت است؛ ناقلان اسرائیلیات بیشتر یهودیان نومسلمان بودند، حال آنکه احادیث حضرت داود اغلب از زبان امامان یا روایان معتبر حدیثی نقل شده‌اند. همچنین موضوع اسرائیلیات بیشتر داستان‌ها و افسانه‌های پیامبران گذشته و امت‌های پیشین است. درحالی‌که بیشتر احادیث خطابی به حضرت داود^{علیه السلام} آموزه‌های اخلاقی است. افزون بر این، اهداف هرکدام با یکدیگر کاملاً متفاوت است. بنابراین، هرچند از دیرباز نگاه منفی به نقل‌های دخیل و غیراسلامی می‌شده است، اما محققان معاصر همه آنچه را که تحت عنوان «اسرائیلیات» مطرح می‌شود، جعلی نمی‌دانند.

درون‌مایه‌های مشترک

با توجه به آنچه گذشت، این تحقیق در پی یافتن آموزه‌های مشترک در مزامیر و روایات خطابی به حضرت داود است. در نتیجه، آیات قرآنی و یا روایات دیگری که به توصیف و یا ویژگی‌های حضرت داود پرداخته‌اند، مدنظر قرار نگرفته است. هرچند بجز اشتراک داود، خداوند به صالحان وعده وراثت زمین می‌دهد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ و درحقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. تعبیر دقیق «وراثت» و

«استخلاف»، در آیات دیگر (نور: ۵۵؛ أعراف: ۲۸؛ قصص: ۵) هم عیناً آمده است. همین مضمون و حتی اصطلاح وراثت در مزامیر موجود نیز آمده است: «صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود» (مزامیر، ۳۷: ۲۹). در ادامه، با ذکر عناوین مشترک استخراجی، ابتدا احادیث اسلامی حضرت داود، سپس مضمون یا تعبیرات مشابه از مزامیر آورده می‌شود.

لازم به یادآوری است سطح متون حدیثی مذکور متفاوت بوده و از منابع متقدم و متأخر کنار هم به‌کار گرفته شده است. همچنین پیشینه ترجمه کامل یکی از عهدین به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد. در سال ۱۸۱۲م، هنری مارتین، به کمک میرزا سیدعلی خان در شیراز، عهد جدید را از یونانی به فارسی برگرداند. در سال ۱۸۴۵ ویلیام گلن و محمدجعفر شیرازی، ترجمه کامل عهد عتیق را با ترجمه گلن و عهد جدید را که با ترجمه مارتین بوده، منتشر کردند. رابرت روس، به کمک او هانس اهل جلفا و چند نفر دیگر این ترجمه را تجدیدنظر و اصلاح کردند. حاصل کوشش آنان، در ۱۹۸۵ منتشر شده که تاکنون بهترین و دقیق‌ترین ترجمه عهدین محسوب می‌شود.

۱. دعا

روی آن داود^{علیه السلام} لما قال هذا التحمید أوحى الله تعالى إليه أتعبت الحفظه و هو اللهم لك الحمد دائما مع دوامك و لك الحمد باقيا مع بقاءك و لك الحمد خالدا مع خلودك و لك الحمد كما ينبغي لكرم وجهك و عز جلالك يا ذا الجلال و الإكرام (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۲، ص ۱۷۵)؛ چون داود بر وصف تحمید این دعا را خواند از حضرت عزت و وحی آمد که ملائکه کرام الکاتبین را از بسیاری نوشتن ثواب این دعا به زحمت انداختی، آن دعا این است: اللهم لك الحمد دائما...

مهج، [مهج الدعوات] «رَوَيْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ فَضْلِ الدُّعَاءِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{علیه السلام}» (همان، ص ۱۶۷).

همچنین امام باقر^{علیه السلام} حدیثی با همین مضمون به نام یکی از انبیاء الهی بیان کرده‌اند که با توجه به شباهت مضمونی دو حدیث احتمال می‌رود مراد حضرت داود باشد:

عَنْ الْبَاقِرِ^{علیه السلام} قَالَ إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ^{علیهم السلام} حَمَدَ اللَّهَ بِهَذِهِ الْمَحَامِدِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ لَقَسْتُ مَعَلَّتْ الْكُتُبُ قَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا طَيِّبًا مَبْرُوكًا فِيهِ كَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُحَمِّدَ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكِرَمِ وَجْهِكَ وَعِزِّ جَلَالِكَ (همان، ج ۹۰، ص ۲۱۲).

از سوی دیگر، از اشتراک لفظی و تعبیرات قرآن کریم با مزامیر موجود، می‌توان نتیجه گرفت که از نگاه فرد مسلمان، مزامیر فی الجمله کلام خداست. برای مثال، در قرآن کریم (انبیاء: ۱۰۵) به نقل از زیور دل حمد خواهم گفت. جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد (مزامیر: ۱: ۹).

تا جلالم ترا سرود خواند و خاموش نشود، ای یهوه خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابدالابد (۲۱:۳۰).

جلال نام او را بسرایید، و در تسیح او جلال او را توصیف نمایند! (۲:۶۶).

و سرودی تازه در دهانم گذارد؛ یعنی حمد خدای ما را (۳:۴۰).

و نام خدا را با سرود تسیح خواهم خواند و او را با حمد تعظیم خواهم نمود (۶۹: ۳۰).

ای صالحان در خداوند شادی نمایید؛ زیرا تسیح خواندن راستان را می‌شاید (۱-۳۳).

مزامیر ۱۴۶ تا ۱۵۰ به مزامیر «هللویاه» معروفند؛ زیرا این کلمه (به معنی «خدا را حمد گوید»)، در آغاز و

پایان هریک از این مزامیر دیده می‌شود (هلی، ۲۰۰م، ص ۲۵۵).

هللویاه؛ زیرا خدای ما را سراییدن نیکو است و دل پسند، و تسیح خواندن شایسته است (۱۴۷-۱).

هرکه جان در بدن دارد، خدا را ستایش کند؛ هللویاه (۶: ۱۵۰).

تا زنده هستم، خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجود دارم، خدای خود را خواهم سرایید (۱۴۶:۲).

اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است (۹۹:۳).

۲. هرچه کنی به خود کنی

در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{علیه السلام} قَالَ كَانَتْ امْرَأَةٌ عَلَى عَهْدِ دَاوُدَ^{علیه السلام} يَأْتِيهَا رَجُلٌ يَسْتَكْرِهَهَا عَلَفَيْسَ هَا فَالْتَمَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي نَفْسِهَا فَقَالَتْ لَهُ إِنَّكَ لَأَتَأْتِينِي مَرَّةً إِلَّا وَعِنْدَ أَهْلِكَ مَنْ يَأْتِيهِمْ قَالَ فَذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ عِنْدَ أَهْلِهِ رَجُلًا فَأَتَى بِهِ دَاوُدَ^{علیه السلام} فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتَى إِلَيَّ مَا لَمْ يُؤْتِ إِلَيَّ أَحَدٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالَ وَجَدْتُ هَذَا الرَّجُلَ عِنْدَ أَهْلِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدُ قُلْ لَهُ: كَمَا تَدِينُ تُدَانُ (صَدُوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۱-۲۲)؛ امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: در زمان داود پیامبر زنی بود که مردی پیوسته مزاحم او می‌شد و از او درخواست عمل نامشروع می‌کرد. درحالی‌که زن امتناع می‌ورزید، اما او به زور او را مجبور می‌کرد، تا اینکه خداوند بر دل آن زن انداخت، و به آن مرد گفت: هیچ‌گاه تو نزد من نمی‌آیی، مگر اینکه مرد دیگری با همسرت ارتباط نامشروع دارد. مرد به سوی خانه خود رفت و مردی را در کنار همسر خود دید، او را نزد داود^{علیه السلام} آورد و شکایت کرد. گفت: ای پیامبر خدا بلایی به سرم آمده که بر سر کسی نیامده است. پرسید آن چیست؟ مرد گفت: این شخص را در کنار همسرم در خانه‌ام یافتم. خداوند متعال به داود وحی فرستاد، به او بگو همان که تو خود درباره دیگران کردی به سرت آمد.

همچنین در سخنی حکیمانه فرمود: «یا زارع السیئات انت تحصد شوکها و حسکها» (ابن‌کثیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۰)؛ ای کشت‌کننده گناهان و بدی‌ها، بدان که تو تنها خار و خاشاک درو خواهی کرد.

اما در مزامیر در همین زمینه آمده است:

ای خداوند رحمت نیز از آن تو است؛ زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد (۶۲:۱۲).

آنها(شریران) را به حسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده، آنها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفتار ایشان را به خودشان رد نما (۲۸:۴).

بدی را بر دشمنان من خواهد برگردانید (۵۴:۵).

۳. امید به خدا

وَرَوَى الشَّيْخُ الْأَعْرَابِيُّ الرَّجَبُ الْحَافِظُ الْبُرْسِيُّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِدَاوُدَ: يَا دَاوُدُ، وَعَزَّتِي وَجَلَّالِي لَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَأَرْضِي أُمَّلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ مُؤْمِلٍ أَمَلَهُ وَبَدَّرَ دُنْيَاكُمْ سَبْعِينَ سَعْفًا لَمْ يَكُنْ ذَاكَ إِلَّا كَمَا يَغْمَسُ أَحَدُكُمْ بِإِبْرَةٍ فِي الْبَحْرِ وَيَرْفَعُهَا كَيْفَ يَنْقُصُ شَيْءٌ أَوْ نَا قِيمَةً؟ (حرر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵)؛ شیخ عارف رجب حافظ برسی گفته است: خداوند به داود^{علیه السلام} فرمود: ای داود، قسم به عزت و جلالم، اگر همه اهل آسمان و زمین به من امیدوار باشند و از من بخواهند، من خواسته‌های هر کدام از آنها را برآورده می‌کنم. اگرچه آن خواسته‌ها به اندازه هفتاد برابر دنیای شما باشد، انجام این کار برای من مانند این است که اگر هر کدام از شما سوزنی را به دریا فرو ببرید و آن را بیرون بیاورید. آیا آن کار چیزی را از آب کم می‌کند؟

در مزامیر می‌خوانیم:

و اما من دائماً امیدوار خواهم بود و بر همه تسبیح تو خواهم افزود (۷۱:۱۴).

جان من فقط برای خدا خاموش می‌شود؛ زیرا که نجات من از جانب اوست (۱۶۲:۱).

ای جان من فقط برای خدا خاموش شو؛ زیرا که امید من از وی است (۶۲:۵).

ای خداوند رحمت تو بر ما باد، چنان‌که امیدوار تو بودیم (۲۲:۳۳).

منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافزاید؛ چون شیرین منقطع شوند آن را خواهی دید (۳۷:۳۴).

زیرا تو مددکار من بوده‌ای و زیر سایهٔ بال‌های تو شادی خواهم کرد (۷:۲۳).

۴. توکل

در کافی، در باب تفویض و توکل بر خداوند آمده است:

الف. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ عليه السلام مَا اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنَهُنَّ وَمَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ بَدْيِهِ وَأَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَكَمْ أَبَالِ بَأَى وَادٍ هَلَكَ (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی فرستاد: هیچ‌یک از بندگانش بدون توجه به احدی از مخلوقم به من پناهنده نشود که من بدانم نیت و قصد او همین است. سپس آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست، با او نیرنگ بازند، جز آنکه راه چاره از میان آنها را برایش فراهم آورم و هیچ‌یک از بندگانش به یکی از مخلوقم پناه نبرد که بدانم قصدش همانست، جز آنکه اسباب و وسایل آسمان‌ها و زمین را از دستش بیرم زیر پایش را فرو برم و بهر وادی هلاکتی افتد باک ندارم.

ب. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ عليه السلام يَا دَاوُدُ تَرِيدُ وَارِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أَرِيدُ فَإِنَّ أَسَلَمْتَ لِمَا أَرِيدُ أَعْطَيْتُكَ مَا تَرِيدُ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أَرِيدُ أَتَعْبَتُكَ فِيمَا تَرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أَرِيدُ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۴)؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: خدای عزوجل به داود وحی

کرد: ای داود! تو اراده می‌کنی و من هم اراده می‌کنم و جز آنچه من اراده می‌کنم، واقع نمی‌شود. پس اگر در برابر آنچه که من می‌خواهم تسلیم شوی، من خواسته‌هایت را به تو عطا می‌کنم و اگر تسلیم آنچه من می‌خواهم نشوی، تو را در آنچه که می‌خواهی به زحمت می‌اندازم. پس از آن، چیزی جز آنچه که من می‌خواهم واقع نمی‌شود [و تو اجری هم نخواهی برد].

در مزامیر می‌خوانیم:

قربانی‌های عدالت را بگذرانید و بر خداوند توکل نمایید (۴:۵).

همه متوکلات شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود؛ زیرا که ملجا ایشان تو هستی (۵:۱۱).

آنانی که نام تو را می‌شناسند بر تو توکل خواهند داشت؛ زیرا که ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای (۹:۱۰).

ای خداوند مرا محافظت فرما؛ زیرا بر تو توکل دارم (۱۶:۱).

خداوند را همیشه پیش‌روی خود می‌دارم؛ چون‌که به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد (۱۶۸).

بر خداوند توکل داشته‌ام، پس نخواهم لرزید (۲۶:۱).

خوشا به حال کسی که بر خداوند توکل دارد و به متکبران ظالم و مرددان دروغ‌مایل نشود (۴:۴).

طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد (۳۷:۵)؛ باب‌های: ۱۸-۹۱-۳۷-۵۲-۵۷-۶۲-۶۴.

ای خداوند، مرا داد بده؛ زیرا که من در کمال خود رفتار نموده‌ام و بر خداوند توکل داشته‌ام، پس نخواهم لغزید (۲۶:۱).

اما من به رحمت تو توکل می‌دارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد (۱۳:۵).

و مرد صالح در خداوند شادی می‌کند و بر او توکل می‌دارد و جمیع راست‌دلان، فخر خواهند نمود (۱۰:۶۴).

اگر بدی در دل خود منظور می‌داشتم، خداوند مرا نمی‌شنید (۱۸-۶۶).

دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم (۱۴۱:۴).

۵. زیست روحانی و پرهیز از شهوت و بطالت

الف. ...أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ [يَا دَاوُدُ] حَذَرَ وَأَنْذَرَ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمَعْلَمَةَ قُلُوبِهِمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبِهِمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴)؛ خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود، خودت و اصحابت را از همه شهوات برحذر بدار؛ زیرا دل‌هایی که اسیر شهوات دنیا باشند، قلب‌شان نمی‌تواند مرا درک کند.

ب. وَفِي أَخْبَارِ دَاوُدَ: مَا لِأَوْلِيَائِي وَاللَّهِمَّ بِالذُّنْيَا، إِنَّ اللَّهَ يَذْهَبُ حَلَاوَةَ مَنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ. يَا دَاوُدُ، إِنَّ مَحَبَّتِي مِنْ أَوْلِيَائِي أَنْ يَكُونُوا رُوحَانِيْنَ لَا يَعْثَمُونَ (همان، ج ۷۹، ص ۱۴۳)؛ در اخبار داود علیه السلام آمده که خداوند فرمود: اولیای من دل به دنیا نمی‌بندند؛ زیرا علاقه به دنیا، شیرینی مناجات‌سرا از دل‌های

بن‌مایه‌های مشترک در مزامیر و احادیث مربوط به داود^{علیه السلام} در متون اسلامی ♦ ۵۵

آنان بیرون می‌کند. ای داود! من می‌خواهم اولیای من روحانی باشند که امور دنیا نتواند آنها را غمناک و متأثر کند.

اما در مزامیر موارد زیر در این زمینه قابل‌بازیابی است:

شریر به شهوات نفس خود فخر می‌کند و آن‌که می‌رباید، شکر می‌کند و خداوند را اهانت می‌کند (۳:۱۰). اینک روزهایم را یک وجب ساخته‌ای و زندگانی‌ام در نظر تو هیچ است. یقیناً هر آدمی محض بطالت قرار داده شد (۳۹:۵).

اینک انسان در خیال رفتار می‌کند و محض بطالت مضطرب می‌گردد و نمی‌داند کیست که از آن تمتع خواهد برد (۶: ۳۹).

پس خوردند و نیکو سیرشدند و موافق شهوات ایشان بدیشان داد (۳۰). ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذا هنوز در دهان ایشان بود (۳۱) که غضب خدا برایشان افروخته شده؛ تو مندان ایشان را بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت (۳۲) با وجود این همه، باز گناه ورزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند (۳۳). بنابراین، روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد و سال‌های ایشان را در ترس (فراز ۷۸، آیات ۲۹-۳۳).

۶. یاد خدا در تنگی

عُدَّةُ الدَّاعِي، فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ^{علیه السلام}... رَبِّمَا أَمْرَضْتُ الْعَبْدَ فَفَلَّتْ صَلَاتُهُ وَخِدْمَتُهُ وَلَصَوْتُهُ إِذَا دَعَانِي فِي كُرْبَتِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةِ الْمُصَلِّينَ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۱۹۲)؛ ای بسا، من بنده‌ای را بیمار می‌کنم، در نتیجه نماز و عبادت او کم می‌شود. ولی صدای آن‌که مرا در حال غم و اندوه صدا می‌کند، برای من دوست‌داشتنی‌تر از نمازگزاران می‌باشد.

در مزامیر آمده است:

پس در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی (۵۰:۱۵).

در تنگی خود خداوند را خوانده‌ام و استغاثه نموده‌ام و او آواز مرا از هیكل خود شنید (۱۸:۶).

ای خداوند بر من رحمت فرما؛ زیرا در تنگی هستم. جانم و چشمم و جسد من از غصه کاهیده (۳۱:۹).

۷. یاد خدا در روز خوشی و فراخ

عن ابی عبدالله^{علیه السلام} قَالَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ دَاوُدَ^{علیه السلام} اذْكُرْنِي فِي أَيَّامِ سَرَائِكَ حَتَّى اسْتَجِيبَ لَكَ فِي أَيَّامِ ضَرِّكَ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۳۷)؛ خداوند به داود وحی فرمود: در ایام خوشی (روزگار) مرا یاد کن تا در ایام ناخوشی تو را استجابت کنم.

در مزامیر آمده است:

من در کامیابی خود گفتم جنبش نخواهم خورد تا ابدالآباد (۳۰:۶).

و اما من، ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می‌کنم. ای خدا! در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما (۶۹:۱۲).

۵۶ ♦ معرفت اوایان، سال پنجم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳

۸. یاد خدا در همه حال

وقال النبی^{علیه السلام}... وأوحى الله تعالى إلى داود^{علیه السلام}: يا داود كل ساعة لا تذكرني فيها عدمتها من ساعة (ديلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۹)؛ خداوند به داود وحی فرمود: ای داود هر ساعتی که در آن به یاد من نیستی آن را از ساعت عمر خود مشمار (یعنی بیهوده از دست رفته است و از آن بهره‌مند نشدی).

در مزامیر می‌خوانیم:

ای خدای من در روز می‌خوانم مرا اجابت نمی‌کنی، در شب نیز و مرا خاموشی نیست (۲۲:۲).

خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود (۳۴:۱).

... زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی روز (۳۵:۲۸).

دهانم از تسبیح تو پر است و از کبریایی تو تمامی روز (۷۱:۸).

۹. دوری از تکبر

۱. عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ^{علیهم السلام} قَالَ قَالَ النَّبِيُّ^{صلی الله علیه و آله} أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي دَاوُدَ^{علیه السلام} يَا دَاوُدُ... كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَكَبِّرُونَ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۴)؛ امام صادق^{علیه السلام} فرمود: خداوند به داود وحی کرد: همان‌طوری که نزدیک‌ترین افراد به من اشخاص متواضع و فروتن هستند، دورترین مردم هم از من اشخاص متکبر و خودخواه می‌باشند.

۲. فَارْقُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا آتَمَّ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا، وَهَلُمُّوا إِلَيَّ كِرَامَتِي وَمُصَاحِبَتِي وَمَجَالَسَتِي مَوَاسِمَ تَبِي، وَأَنَسُوا بِي وَأَوَّانِسْكُمْ وَأَسَارِعْ إِلَيَّ مَجْتَنِكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۲۶)؛ خداوند به داود وحی فرمود: پس ای مردم روی زمین! غرورهای خود را از خود دور کنید و به سوی کرامت و مصاحبت من بیایید. با من مجالست و انس بگیرید، تا من هم با شما مأنوس شوم و به محبت شما پیشدستی کنم.

در این باب در مزامیر آمده است:

... خداوند امنا را محفوظ می‌دارد و متکبران را مجازات کثیر می‌دهد (۳۱:۲۳).

خداوند زبان‌هایی که سخنان تکبرآمیز بگویند، منقطع خواهد ساخت (۱۲:۳).

متکبر در نظر تو نخواهد ایستاد. از همه بطالت‌کنندگان نفرت می‌کنی (۵:۵).

شریر در غرور خود گوید: بازخواست نخواهد کرد همه فکرهای او این است که خدایی نیست (۴:۱۰).

بنده‌ات را نیز از اعمال متکبرانه باز دار تا بر من مسلط نشود... (۱۹:۱۳).

۱۰. حب و دوستی نسبت به خدا

الف. أَنَّ فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ^{علیه السلام}: يَا دَاوُدُ، أَيْلِغْ أَهْلَ أَرْضِي أَيَّ حَبِيبٍ مِنْ أَحِبَّنِي، وَجَلِّسْ مِنْ الْجَدِّ نِي، وَمَوْنَسٌ لِمَنْ أَنَسَ بِذِكْرِي، وَصَاحِبٌ لِمَنْ صَاحِبْنِي، وَمُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي، وَمُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي. مَا أَحْبَبَنِي أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا أَحْبَبْتَهُ حَبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي، مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجِدَنِي، وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۱۸)؛ خداوند به حضرت داود^{علیه السلام} وحی فرمود: ای داود! به مردم روی زمین از قول من بگو: هر کس مرا دوست بدارد، دوست من است و من هم‌نشین کسی هستم که با من

همنشینی کند و مونس کسی هستم که با من هم صحبت شود. کسی را بر می‌گزینم که مرا اختیار کند. مطیع کسی هستم که از من اطاعت کند. هر بنده‌ای که مرا دوست بدارد و من از قلب او این محبت را بینم، چنان او را دوست می‌دارم که کسی بر وی سبقت نگرفته باشد. و هر کس حقیقتاً مرا طلب کند، مرا می‌یابد و هر کس غیر از من را طلب کند هرگز مرا نمی‌یابد.

ب. عن أبي عبد الله^{عليه السلام}: قَالَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالَمَ مُجَبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَيَّ دِينَكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَقَالَ^{عليه السلام}: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ^{عليه السلام} لَأَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَثْوُونًا بِالْذُّنُوبِ فَيُصَدِّقُكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۶)؛ از ابوعبدالله^{علیه السلام} نقل شده که حضرت فرمود: خداوند به داود^{علیه السلام} وحی کرد: میان من و خودت عالمی را که شیفته دنیا است، قرار مده. تا تو را از طریق محبت من باز دارد.

در مزامیر آمده است:

آنان که... اسم تو را دوست می‌دارند، در تو وجد خواهند نمود (۱۱:۵).

زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد و به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود (۱۲:۵).

من خسیده به خواب رفتم و بیدار شدم؛ زیرا خداوند مرا تقویت می‌دهد (۵:۳).

ای خداوند! قوت من! تو را محبت می‌نمایم (۱:۱۸).

و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند و آنانی که نجات تو را دوست دارند، دائماً گویند که خداوند بزرگ است (۱۶:۴۰).

و اما جمیع طالبان تو، در تو وجد و شادی کنند، و دوست دارندگان نجات تو دائماً گویند: «خدا متعال باد» (۴:۷۰).

۱۱. توبه

الف. عن أبي عبد الله^{عليه السلام}: قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ^{عليه السلام} عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَعَلِيٍّ لَسَلَّمَ لَمَّا يَا دَاوُدَ^{عليه السلام} إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذُتُّبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَتَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَأَسْتَحْيَا مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ نَوَلًا يَتَهُ الْحَفْظَةَ وَأَبْدَلْتَهُ الْحَسَنَةَ وَلَا أَبَالِي وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۸)؛ خداوند به داود^{علیه السلام} وحی کرد: ای داود! اگر بنده‌ای گناهی را مرتکب شد و بعد هم توبه کرد و خجالت کشید از اینکه آن گناه را ذکر کند، من او را می‌بخشم و به حافظان عمل دستور می‌دهم که از یاد آن شخص بپسند و آن را مبدل به حسنه می‌کنم؛ چون من ارحم الراحمین هستم.

ب. عن أبي عبد الله^{عليه السلام}: قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ^{عليه السلام} يَا دَاوُدُ^{عليه السلام} بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَأَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَأَنْذِرُ الصَّادِقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ^{عليه السلام} بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَيُّ أَقْبَلُ التَّوْبَةَ (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۴)؛ خداوند فرمود: ای داود گناهکاران و صدیقیان را بشارت و انذار کن، داود گفت: چگونه گناهکاران را بشارت دهم و صدیقیان را انذار کنم؟ خداوند فرمود: گناهکاران را این‌گونه بشارت ده که توبه آنان را می‌پذیرم.

ج. عن أبي عبد الله^{عليه السلام}: قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ^{عليه السلام} النَّبِيِّ^{عليه السلام} يَا دَاوُدُ^{عليه السلام} إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذُتُّبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَتَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَأَسْتَحْيَا مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ وَأَسْتَيْتَهُ الْحَفْظَةَ وَأَبْدَلْتَهُ سَلَمَةً وَلَا أَبَالِي وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (صدوق، ۱۳۶۴، ص ۱۳۰)؛ ابی‌بصیر گوید: از امام صادق^{علیه السلام} شنیدم که فرمود:

خداوند به داود پیامبر^{علیه السلام} وحی فرستاد که ای داود! همانا بنده مؤمن من، هرگاه مرتکب گناهی شود، سپس بازگردد و از آن گناه توبه کند و هر وقت به یاد آن گناه می‌افتد، از من شرم کند، او را می‌بخشایم و فرشتگان نگاهبان او را به فراموشی می‌اندازم و آن گناهش را به حسنه و نیکی بدل می‌کنم و (از این کار) باکی ندارم و من مهربان‌ترین مهربانانم.

در همین موضوع در مزامیر می‌خوانیم:

ای خداوند به خاطر اسم خود، گناه مرا بیامرز؛ زیرا که بزرگ است (۲۵:۱۱).

به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم، گفتم عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم. پس تو آرایش گناهانم را عفو کردی (۳۲:۵).

ای خدا به سبب رحمت خود بر من رحمت فرما و به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز (۵۱:۱).

روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطاهای مرا محو کن (۵۱:۹).

خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید (۳۲:۱). رک: مزامیر، باب‌های ۱-۲۵-۳۸-۵۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۳۰-۱۴۳.

۱۲. نفرین‌شدگان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عليه السلام}: قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيَّ دَاوُدَ^{عليه السلام} قُلْ لِلْجَبَّارِينَ لَا يَذْكُرُونِي فَإِنَّهُ لَا يَذْكُرُنِي عَبْدٌ إِلَّا ذَكَرْتَهُ وَإِنْ ذَكَرُونِي ذَكَرْتَهُمْ فَلَعْنَتُهُمْ (نوری، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۷۱)؛ خداوند به داود وحی فرمود: به جباران بگو مرا یاد نکنند؛ چراکه بنده نیست که مرا یاد کند و من او را یاد نکنم، پس اگر جباران مرا یاد کنند، ایشان را لعنت فرستم.

قَالَ الصَّادِقُ^{عليه السلام}: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ^{عليه السلام} يَا دَاوُدُ... فَعَنْ قَلِيلٍ أُخْلِى الدَّارَ مَلْفَاسٍ قَمِينَ وَأَجْعَلُ لَعْنَتِي عَلَى الظَّالِمِينَ (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶)؛ خداوند به داود^{علیه السلام} وحی فرمود: ای داود! ... من به زودی روی زمین را از فاسقان پاک خواهم نمود و لعنت من بر ظالمان حق است.

شبیبه به همین مضمون: «جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ^{عليه السلام} قُلْ لِلظَّالِمِينَ لَا يَذْكُرُونَنِي فَإِنَّهُ حَقَّ عَلَيَّ أَنْ أذُكَّرَ مِنْ ذِكْرِنِي وَإِنْ ذَكَرِي إِيَّاهُمْ أَنْ أَلْعَنَهُمْ» (نوری، ۱۴۰۹، ص ۹۶).

اما در مزامیر در باب لعن بدکاران می‌خوانیم:

لعنت را چون ردای خود در برمی‌گیرند... (۱۸:۱۰۹).

چون که لعنت را دوست می‌داشت، بدو رسیده و چون که برکت را نمی‌خواست، از او دور شده است (۱۷:۱۰۹).

ایام عمرش کم شود (۸:۱۰۹). کسی نباشد که بر او رحمت کند (۱۲:۱۰۹). ذریه او منقطع گردد (۱۳:۱۰۹).

خداوند همه لب‌های چاپلوسان را منقطع خواهد ساخت (۱۲:۳).

روی خداوند به سوی بدکاران است تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد (۱۶:۳۴).

و أوحى الله تعالى إلى داود اشكرنى حقَّ شكرى فقال إلهى كيف أشكرك حقَّ شكرك و شكرى إياك نعمه منك فقال الآن شكرتنى حقَّ شكرى و قال داود كيف كان آدم شكرك حقَّ شكرك و قد جعلته أبا لأبنيائك و صفوتك و أسجدت له ملائكتك فقال إنه اعترف أن ذلك من عندى فكان اعترافه بذلك حق شكرى (دبلمى، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲)؛ خداوند به داود^{علیه السلام} وحی فرمود: ای داود! به من شکر و سپاس کن. داود عرض کرد: خداوندا، چگونه تو را شکر کنم، درحالی‌که آدم را پدر پیامبران و برگزیده قرار دادی و ملائک بر او سجده کردند. خداوند فرمود: ای داود! با این اقرار به ناتوانی از شکر من، شکر تو را پذیرفتم.

اما در مزامیر هم در این زمینه چنین می‌خوانیم: پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را نسل بعد از نسل ذکر خواهیم نمود (مزامیر: ۱۳: ۷۹).

۱۴. کمک به بندگان خدا

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَنْ لَعِبَدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِنِي بِالْحَسَنَةِ فَأَبِيحَهُ جَنَّتِي قَالَ فَقَالَ دَاوُدُ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةِ قَالَ يُدْخِلُ عَلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ سُرُورًا وَكُوْ بَتْمَرَةً (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۳۵)؛ امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود وحی فرمود که: ای داود! هرکدام از بندگان من، یک حسنه کوچکی به‌جا آورد، من او را داخل بهشت می‌کنم. داود عرض کرد: خداوندا، آن حسنه چیست؟ خداوند فرمود: غم را از دل مؤمنی به وسیله دادن یک خرما بزداید.

در مقابل، در مزامیر می‌خوانیم:

خوشا به حال کسی که برای فقیر تفکر می‌کند. خداوند روز بلا او را خلاصی خواهد داد (۴۱: ۱).

خداوند او را محافظت خواهد فرمود و زنده خواهد داشت، او در زمین مبارک خواهد بود و او را به آروزی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد (۴۱: ۲).

۱۵. رحمت الهی

قَالَ النَّبِيُّ ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} يَا دَاوُدُ كَمَا لَا تَضِيْقُ الشَّمْسُ عَلَيَّ مَنْ جَلَسَ فِيهَا كَذَلِكَ لَا تَضِيْقُ رَحْمَتِي عَلَيَّ مَنْ دَخَلَ فِيهَا (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۰۰)؛ خداوند به داود^{علیه السلام} وحی فرمود: ای داود! همان‌طوری که کسی نمی‌تواند جلوی خورشید را بگیرد، همان‌طور است رحمت من، اگر کسی به آن داخل شود و اما من از کثرت رحمت تو به خانه‌ات داخل خواهم شد.

در مزامیر آمده است:

و اما من از کثرت رحمت تو به خانه‌ات داخل خواهم شد (۷-۵).

روی خود را بر بنده‌ات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش (۳۱: ۱۶).

ای خداوند رحمت تو در آسمان‌هاست و امانت تو تا افلاک (۳۶: ۵).

رحمت تو چه ارجمند است. بنی‌آدم زیر سایهٔ بال‌های تو پناه می‌برند (۳۶: ۷).

غم‌های شریر بسیار می‌باشد، اما هر که بر خداوند توکل نماید، رحمت او را احاطه خواهد کرد (۳۲: ۱۰).

من مثل زیتون سبز در خانهٔ خدا هستم و به رحمت خدا توکل دارم تا ابدالآباد (۵۲۸).

عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو می‌خرامند (۱۴: ۸۹).

غضبش لحظه‌ای و رحمتش (رضامندی) دائمی است (۳۰: ۵).

زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالآباد (۱۰۰: ۵).

صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نمایم (۱۴: ۹۰).

پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو با بندهٔ خویش (۷۶: ۱۱۹).

همهٔ فقرات بیست و پنج گانهٔ مزمور ۱۳۶، به «رحمت او تا ابدالآباد است» ختم می‌شود.

۱۶. عدم تلبس به لباس دشمنان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطْعَمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ از امام صادق^{علیه السلام} نقل شده است که فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل وحی کرد، به مؤمنان بگو لباس دشمنان را نپوشند و غذای دشمنان را نیز نخورند و به راه دشمنان من هم نروند تا آنها هم مانند دشمنانم، دشمن من نشوند.

در مزامیر آمده است:

با مردان باطل نشست‌ام و با منافقین داخل نخواهم شد (۲۶: ۴).

از جماعت بدکاران نفرت می‌دارم و با صالحین خواهم نشست (۲۶: ۵).

از آنانی که از باطیل پیروی می‌کنند، نفرت دارم (۳۱: ۶).

دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم (۴: ۱۴۱).

۱۷. عار گشتن داود

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ ذَنْبَكَ وَجَعَلْتُ عَارَ ذَنْبِكَ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ كَيْفَ يَا رَبِّ وَأَنْتَ لَا تَنْظِمُ قَالَ إِنَّهُمْ لَمْ يُعَاجِلُوكَ بِالنَّكَرَةِ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۸)؛ خداوند به داود^{علیه السلام} وحی فرمود: ای داود، من گناهان تو را بخشیدم و وبال گناهان تو را به گردن بنی‌اسرائیل گذاردم. داود عرض کرد: خداوندا، تو ظالم نیستی، این کار را چگونه انجام می‌دهی؟ خداوند فرمود: چون آنها گناه تو را دیدند، ولی در انکار تو شتاب نکردند.

در مزامیر هم در این زمینه آمده است:

نزد همسایگان خود عار گردیده‌ایم و نزد مجاوران خویش استهزا و سُخریه شده‌ایم (۴: ۷۹).

عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شده‌ام. انتظار مُشَفِّعی کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهندگان، اما نیافتم (۲۰:۶۹).

تو عار و خجالت و رسوایی مرا می‌دانی و جمیع خصمانم پیش نظر تو اند (۱۹:۶۹).

زیرا به خاطر تو متحمل عار گردیده‌ام و رسوایی روی من، مرا پوشیده است (۷:۶۹).

ما را نزد همسایگان ما عار گردانیدی. اهانت و سخریه نزد آنانی که گرداگرد مایند (۱۳:۴۴).

نزد همه دشمنانم عار گردیده‌ام. خصوصاً نزد همسایگان خویش؛ و باعث خوف آشنایان شده‌ام. هرکه مرا بیرون بیند، از من می‌گریزد (۱۱:۳۱).

و اما من کرم هستم و انسان نی؛ عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده‌ام قوم (۶:۲۲).

۱۸. ترس از خداوند

الف. وَرَوَى الشَّهِيدُ الثَّانِي فِي كِتَابِ الْأَدَابِ وَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ^{علیه السلام}: حَفَنِي كَمَا تَخَافُلْسُ^ع مِغِ الصَّارِي (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۴)؛ ای داود از من چنان بترس که از درنده‌ای هار می‌ترسی.

ب) قَالَ وَفِي فَاتِحَةِ الزُّبُورِ: رَأْسُ الْحِكْمَةِ خَشْيَةُ اللَّهِ (همان)؛ در فاتحه زبور آمده: سر حکمت، ترس از خداست.

این موضوعات را در گزاره‌های زیر در مزامیر می‌خوانیم:

فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان اوست: اردو زده ایشان را می‌رھاند (۷: ۳۴).

ای مقدسان خداوند از او بترسید؛ زیرا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست (۹: ۳۴).

شیربیجان بی‌نوا شده گرسنگی می‌کشند و اما طالبان خداوند را به هیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد (۱۱۰:۱۰).

کلام خود را بر بنده خویش استوار کن که به ترس تو سپرده شده (۳۶:۱۱۹).

سر خداوند با ترسندگان اوست و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد (۲۵:۱۴).

هللویاه! خوشا به حال کسی که از خداوند می‌ترسد و در وصایای او بسیار رغبت دارد (۱۱۲:۱).

ای خداوند! ترس را بر ایشان مستولی گردان، تا امت‌ها بدانند که انسانند (۹:۲۰).

ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالابد (۱۱۰:۱۰).

خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید (۱۱:۲).

۱۹. تنهایی داود

عَنْ الصَّادِقِ^{علیه السلام} قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ دَاوُدَ^{علیه السلام}: يَا دَاوُدُ، مَا لِي أَرَاكَ وَحْدَانًا؟ قَالَ: هَجَرْتُ النَّاسَ وَهَجَرُونِي فَبِكَ... (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶)؛ خداوند به حضرت داود^{علیه السلام} وحی کرد: چرا تو را تنها، دور از مردم می‌نگرم؟ داود: من به خاطر تو از آنها دوری گزیدم، آنها نیز از من دور شدند.

پاسبانی می‌کنم و مثل گنجشک بر پشت بام منفرد گشته‌ام (۱۰۲:۷).

۲۰. عظمت خداوند

حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ^{علیه السلام} قَالَ: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَا ابْنَ آدَمَ، كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِالْهُدَى وَأَنْتَ لَا تَفِيقُ مِنْ أَرْدَى؟! يَا بَنَ آدَمَ أَصْبَحَ قَلْبِكَ قَاسِيًا، وَأَنْتَ لَعَظْمَةَ اللَّهِ نَاسِيًا، فَلَوْ كُنْتَ بِاللَّهِ عَالِمًا وَبِعَظْمَتِهِ عَارِفًا لَمْ تَزَلْ مِنْهُ خَائِفًا وَلَوْعَدَهُ رَاجِيًا، وَيَحْكَا! كَيْفَ لَا تَذْكُرُ لِحَدِّكَ وَأَنْفَرَادِكَ فِيهِ وَحَدِّكَ؟ (طوسی، بی‌تا، ص ۲۰۳)؛

از امام صادق از پدرش^{علیه السلام} روایت شده که حضرت فرمود: در حکمت آل داود: ای فرزند آدم، تو چگونه از هدایت سخن می‌گویی درحالی‌که از بدی‌ها خود را دور نمی‌کنی. ای فرزند آدم، تو به واسطه فراموش کردن عظمت خداوند، قلبت را قسی و بی‌رحم کرده‌ای. تو اگر به عظمت خداوند آگاه شوی و خدا را خوب بشناسی، همیشه از او ترسان و هراسان می‌شوی و به وعده‌های او امیدوار می‌گرددی. وای بر تو، چگونه لحد خود را به یاد نمی‌آوری که در آن تنها خواهی خفت.

در مزامیر می‌خوانیم:

زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کرده‌ای و برای متوکلانت پیش بنی‌آدم ظاهر ساخته‌ای (۱۹:۳۱).

ناله اسیران به حضور تو برسد. به حسب عظمت بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شده‌اند، برهان (۱۱:۷۹).

خداوند عظیم است و بی‌نهایت مددوح، و عظمت او را تفتیش نتوان کرد (۵۳:۱۴۰).

در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت و من عظمت تو را بیان خواهم نمود (۶:۱۴۵).

۲۱. صبر

وَقِيلَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ^{علیه السلام}: تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِي، وَإِنَّ مِنْ أَخْلَاقِي صَلَٰءَ بَرٍّ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۳۷)؛ شهیدثانی، بی‌تا، ص ۴۲)؛ نقل شده که خداوند به داود وحی فرمود: ای داود، خود را با اخلاق من متخلق کن، یکی از اخلاق من صبر است.

در مزامیر هم آمده است:

انتظار (صبر) بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید (مزمور، ۱:۴۰).

نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش (مزمور، ۷:۳۷).

۲۲. شادی در نام خدا

وَقَالَ الصَّادِقُ^{علیه السلام} أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ^{علیه السلام} يَا دَاوُدُ بِي فَافْرَحَ وَيَذْكُرِي فَتَلَذَّذُ... (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۳۴؛ نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۹۸)؛ امام صادق^{علیه السلام} فرمودند: خداوند به داود^{علیه السلام} وحی فرمود: ای داود، به خاطر من شاد باش و به ذکر من قلبت را شاد کن تا لذت ببری....

در مزامیر هم آمده است:

در تو شادی و وجد خواهم نمود. نام تو را ای متعال خواهم سراپید (۲:۹).

ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید و ای همه راست‌دلان ترنم نمایید (۱۱:۳۲).

ای صالحان در خداوند شادی نمایید؛ زیرا که تسبیح خواندن راستان را می‌شاید (۱:۳۳).

زیرا که دل ما در او شادی می‌کند و در نام قدوس او توکل می‌داریم (۲۱:۳۳).

و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود (۹:۳۵).

چون برای تو سرود می‌خوانم، لب‌هایم بسیار شادی خواهد کرد و جانم نیز که آن را فدیه داده‌ای (۲۳:۷۱).

خداوند را با شادی عبادت نمایند و به حضور او با ترنم بیایید (۲:۱۰۰).

نتیجه‌گیری

الهیات تطبیقی با توصیف و مقایسهٔ ادیان، می‌کوشد تا به شناخت غیرهنجاری و همدلانه و غیرکلامی ادیان نایل آمده و گفتمان میان آنها پی‌ریزی نماید. دستاورد این معرفت‌شریف، محققان را به این نتیجه رهنمون می‌کند که آموزه‌های ادیان، به‌ویژه در مباحث اخلاقی و عرفانی اشتراکات بسیاری دارند.

حمد و ستایش، جزا مطابق اعمال، امید، توکل، پرهیز از شهوت دنیا، یاد خدا در همه اوقات، دوری از تکبر، حب و دوستی با خدا، توبه، اهمیت نیت، لعنت جباران، شکرگزاری، رحمت خدا، عدم تلبس به لباس دشمنان، عار گشتن حضرت داود، ترس از خدا، شادی و عظمت خداوند، از جمله بن‌مایه‌های مشترکی است که در احادیث خطابی به حضرت داود^{علیه السلام} در اسلام آمده و مضمون مشترک این عناوین در زبور کنونی نیز یافت می‌شود. در برخی از موارد، بجز اشتراکات بیش از مضمون، حتی در تعبیرات و الفاظ و استدلال‌ها، همانندی و همسویی غیرتصادفی فراوانی وجود دارد که به برخی از این دست همانندی‌ها اشاره گردید. همچنین آموزه‌های یادشده در احادیث خطابی حضرت داود^{علیه السلام} جزو اسرائیلیات به‌شمار نمی‌رود.

منابع

کتاب مقدس، ۲۰۰۲م، (ترجمه قدیم) شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، چ سوم، ایلام، چ سوم.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۸۷، *قصص الانبیاء*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

ابوشهبه، محمدبن محمد، ۱۴۰۸ق، *الاسرائیلیات و المموضوعات*، قاهره، مکتبه السنة.

آنرمن، الن، ۱۳۸۵، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، ادیان و مذاهب.

حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۸۰، *کلیات احادیث قدسی*، ترجمه کتاب الجواهر السنیه، ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی، تهران، بی‌نا.

_____، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم موسسه آل‌بیت لإحياء التراث، قم.

حمیری، عبدالله بن جعفر، بی‌تا، *قرب الاسناد*، تهران، کتابخانه نینوی، تهران.

دیلمی، حسن بن حسن، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی.

ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ق، *التفسیر و المفسرون*، بی‌جا، دارالکتب الحدیثه.

راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۹ق، *قصص الانبیاء*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲، *منشور جاوید*، قم، امام صادق^{علیه السلام}.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۴، *یهودیت*، چ دوم، قم، آیت عشق.

سیدبن طاووس ۱۴۱۱ق، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم، انتشارات دار الذخائر قم.

_____، بی‌تا، *مسکن القواد*، قم، کتابخانه بصیرتی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الامالی*، چ چهارم، بی‌جا، کتابخانه اسلامی.

_____، ۱۳۶۴، *ثواب الاعمال*، چ دوم، قم، رضی.

_____، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ سوم، قم، جامعه مدرسین.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعمی.

جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، ۱۴۰۹ق، *منیه‌المزید فی الادب المفید و المستفید*، قم، انتشارات اسلامی.

طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *الامالی*، قم، دارالثقافه.

کلیم کیت، هانس، ۱۳۷۹، *مقدمه‌ای بر الاهیات معاصر*، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش جهان.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

لوی، حبیب، ۱۳۳۹، *تاریخ یهود ایران*، تهران، کتابخانه بروخیم.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، لبنان، الوفاء.

مدیر شانه چی، کاظم، ۱۳۸۶، *علم الحدیث*، چ بیستم، قم، انتشارات اسلامی.

مزامیر داود، ۱۳۸۹، ترجمه فاضل خانی، مقدمه سلیمان حکاکیان، چ دوم، تهران، انجمن کلیمیان تهران.

معرفت، محمدهادی، بی‌تا، *تفسیر و مفسران*، تهران، فارابی.

مفید، محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.

نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۹ق، *مستدرک الوسائل*، قم، آل‌البیت^{علیهم السلام}.

ورام‌بن ابی‌فراس، بی‌تا، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه الفقیه.

هلی، هنری، ۲۰۰۲م، *راهنمای کتاب مقدس*، ترجمه جسیکا بابا خانیان، بدلیان و عیسی بیک، بی‌جا، Apk Publications.

هینلز، جان آر، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادیان جهان*، ترجمه گروهی از مترجمان، ویراستار ع، پاشایی قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

یزدان‌پرست لاریجانی، محمدحمید، ۱۳۸۰، *داستان پیامبران در تلمود انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران، اطلاعات.